



An analysis of deviation and defamiliarization in the Holy Quran

Ehsan rasouli kerahroudi ^a, Ibrahim Anari Buzchallouei ^{b*}, Sayyed Abolfazl Sajjadi^c, Ahmad Omidali ^d

^a PhD, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Arak University, Arak, Iran. (ehsanrasoli91@gmail.com)

^b Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Arak University, Arak, Iran. (i-anari@araku.ac.ir)

^c Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Arak University, Arak, Iran. (A-sajady@araku.ac.ir)

^d Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Arak University, Arak, Iran. (a-omidali@araku.ac.ir)

KEYWORDS

Deviation ,
Defamiliarization,
Standard language,
The Holy Quran

ABSTRACT

Deviation and defamiliarization are among important topics in the literary theory of formalism. To explain these terms, one must first have a right conception of the standard language. This article is to explain deviation and defamiliarization in the Qur'an using a descriptive-analytical approach. The most important achievements of this inquiry is that the language of the Qur'an can be considered as a non-normative language yet presented in form of standard language. It should be noted, though, that deviation from norms in the Qur'an does not imply that God's words contradict linguistic rules and analogies, yet its way of expressing is different. If we consider the standard language as the criterion for marking defamiliarization, we can account for defamiliarization in the Qur'an, but if we consider the public and their minds as the criterion, then we cannot find defamiliarization in the Qur'an since the text becomes normal over time for the researchers who work on its aesthetics although its literary and scientific elegance are inexhaustible. But what should the criteria be? The language of the Qur'an can be examined either against the dialects of the Arabic language and with reference to language of the society, or against a set of linguistic rules (phonetic, syntactic, and morphological) as indicators, norms, and criteria, and then we can measure the literary and artistic language against them. Yet, literary language is deviation from the grammatical norms and rules.

بررسی و تحلیل معنای هنجارگرایی و آشنایی زدایی در قرآن کریم

احسان رسولی کرهرودی^{الف}، ابراهیم اناری بزچلوئی^{ب*}، سید ابوالفضل سجادی^ج، احمد امیدعلی^د

^{الف} دکترای تخصصی، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و زبان های خارجی، دانشگاه اراک، اراک، ایران. ehsanrasoli91@gmail.com

^ب دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و زبان های خارجی، دانشگاه اراک، اراک، ایران. i-anari@araku.ac.ir

^ج دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و زبان های خارجی، دانشگاه اراک، اراک، ایران. A-sajady@araku.ac.ir

^د استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و زبان های خارجی، دانشگاه اراک، اراک، ایران. a-omidali@araku.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
<p>هنجارگرایی، آشنایی زدایی، زبان معیار، قرآن کریم</p>	<p>هنجارگرایی و آشنایی زدایی از جمله مباحث مهم در نظریه ی ادبی فرمالیسم هستند. برای تبیین این دو اصطلاح، ابتدا باید به درکی صحیح از زبان معیار دست یافت. هدف نگارندگان از این مقاله تبیین هنجارگرایی و آشنایی زدایی در قرآن با رویکردی توصیفی-تحلیلی است. مهم ترین دستاوردهای این پژوهش این است که می توان زبان قرآن را در قالب زبان معیار، یک زبان هنجارگرای نیز دانست. اما باید توجه داشت که هنجارگرایی در قرآن بدین معنا نیست که کلام خداوند برخلاف قاعده و قیاس است بلکه شیوه بیان آن متفاوت است. اگر ملاک آشنایی زدایی را زبان معیار در نظر بگیریم می توان به آشنایی زدایی در قرآن معتقد بود اما اگر ملاک آشنایی زدایی را اشخاص و اذهان آنها در نظر بگیریم در این صورت نمی توان به آشنایی زدایی در قرآن باور داشت؛ زیرا متن قرآن برای ادیبانی که در زیبایی شناسی آن کار می کنند با مرور زمان عادی می شود؛ هر چند که زیبایی های ادبی و علمی قرآن پایان ناپذیر است. اما در مورد اینکه چه چیزی را به عنوان معیار و سنججه قرار دهیم؛ زبان قرآن را یا با لهجه های موجود در زبان عربی و زبان ارجاعی جامعه می توان مورد بررسی قرار داد و یا باید مجموعه ای از قواعد دستوری (آوایی، نحوی و صرفی) را به عنوان شاخص، هنجار و معیار در نظر گرفته و زبان ادبی و هنری، نسبت به آن سنجیده شود؛ که در حقیقت، زبان ادبی، عدول و انحراف از آن هنجارها و قواعد دستوری است.</p>
تاریخ دریافت:	
۱۴۰۳/۰۱/۰۶	
تاریخ بازنگری:	
۱۴۰۳/۰۲/۰۳	
تاریخ پذیرش:	
۱۴۰۳/۰۲/۲۳	

دراسة و تحليل معنى الإنزياح و التّغريب فى القرآن الكريم

إحسان رسولى كرهرودى الف، إبراهيم أنارى بزجلوئى ب*، سيد ابوالفضل سجادى ج، أحمد اميدعلى د

الف دكتوراه قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب واللغات الأجنبية، جامعة آراك، آراك، إيران ehsanrasoli91@gmail.com

ب* أستاذ مشارك، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب واللغات الأجنبية، جامعة آراك، آراك، إيران i-anari@araku.ac.ir

ج أستاذ مشارك، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب واللغات الأجنبية، جامعة آراك، آراك، إيران A-sajady@araku.ac.ir

د أستاذ مساعد، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب واللغات الأجنبية، جامعة آراك، آراك، إيران a-omidali@araku.ac.ir

الكلمات المفتاحية:	الملخص
الإنزياح، التّغريب، اللغة المعيارية، القرآن الكريم	يعدُّ الإنزياح و التّغريب من الموضوعات الهامة في النظرية الشّكلانية. لشرح هذين المصطلحين، يجب على المرء أولاً أن يكون لديه فهم صحيح للغة المعيارية. هدف مؤلفي هذا المقال هو شرح الإنزياح و التّغريب فى القرآن الكريم من خلال منهج وصفي تحليلي. ومن أهم إنجازات هذا البحث أنه يمكن اعتبار لغة القرآن لغة إنزياحية في شكل لغة معيارية. و لكن تجدر الإشارة إلى أن الإنزياح فى القرآن لايعني أن كلام الله يخالف القواعد و القياسات، ولكن طريقة التعبير عنها مختلفة. إذا اعتبرنا معيار التّغريب لغة معيارية يمكن القول بالانزياح فى القرآن، و لكن إذا اعتبرنا معيار التّغريب الأفراد و عقولهم، لايمكن القول بالانزياح فى القرآن؛ لأنّ نصّ القرآن يصبح عادياً بمرور الوقت للكتّاب الذين يعملون فى علم الجمال مع أن جماليات القرآن الأدبية و العلمية لاتنتهى. ولكن ما الذي يجب أن نستخدمه كمعيار؟ يمكن دراسة لغة القرآن إما بلهجات اللغة العربية و اللغة المرجعية للمجتمع أو يجب اعتبار مجموعة القواعد النحوية (الصوتية و النحوية و الصرفية) معياراً، و تقاس عليها اللغة الأدبية و الفنية. و اللغة الأدبية فى الواقع هي انحراف عن تلك الأصول و القواعد النحوية.
تاريخ الاستلام: ١٤٠٣/٠١/٠٦	
تاريخ المراجعة: ١٤٠٣/٠٢/٠٣	
تاريخ النشر: ١٤٠٣/٠٢/٢٣	

۱- مقدمه و بیان مسأله

هنجارگرایی در حقیقت عدول یا انحراف از زبان معیار است که همین امر منجر به آشنایی زدایی می شود. اما باید توجه داشت که آشنایی زدایی امری نسبی است. یعنی ممکن است چیزی بر اثر کثرت استعمال برای ما عادی یا تکراری باشد و در مقابل، همان امر برای شخصی دیگر که از آن بی خبر است، ناآشنا و بیگانه جلوه کند (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱ ش: ۱۰۰). در اینجا وظیفه هنر و هنرمند آن است که با آفرینش فرمی نو، فرم قبلی را از حالت تکراری خارج کند. زیرا هنر، عادت هایمان را تغییر می دهد و هر چیز آشنا را به چشم ما بیگانه می کند. با وجود این تفکر در مورد آشنایی زدایی و آنچه که فرمالیستها در مورد آن مطرح می کنند؛ نکته ای که در اینجا محل تأمل است بحث آشنایی زدایی در قرآن است. اگر قرار باشد یک متن با مرور زمان عادی و تکراری شود آیا متن قرآن از این امر مستثنی است؟ برای تبیین بهتر این موضوع بحث را اینگونه مطرح می کنیم: اگر مفسران قرآن و ادیبانی همچون فاضل صالح السامرائی که در ادبیت قرآن تحقیق و بررسی می کنند و سعی در کشف زیبایی های ادبی قرآن دارند آیا با مرور زمان، قرآن برای آنها تبدیل به متنی تکراری و عادی می شود و دیگر برای آنها برجستگی ادبی ندارد و خداوند متعال به عنوان مؤلف قرآن باید قرآنی دیگر را با فرمی نو بر پیامبر اکرم نازل کند تا غبار عادت را از متن قبلی بزداید؟

همچنین در قرآن کریم، از زبان پیامبران الهی به زبان قوم، تعبیر شده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِنُذِرَ قَوْمَهُ لِيُنْذِرَ لَهُمْ» (ابراهیم/۴). با توجه به این آیه آیا زبان قرآن برخلاف زبان معیار زمان خویش بوده است؟ و اساساً آیا خروج یا انحراف از زبان معیار به معنای این است که زبان قرآن برخلاف قاعده و قیاس است؟ بر این اساس، در این نوشتار به تحلیل و بررسی این دو اصطلاح از فرمالیسم یعنی آشنایی زدایی و هنجارگرایی (عدول یا انحراف از زبان معیار) در قرآن می پردازیم.

۱-۲ پرسش ها و فرضیه های پژوهش

۱- معیار هنجارگرایی و آشنایی زدایی چیست و آیا می توان به هنجارگرایی و آشنایی زدایی در قرآن معتقد بود؟

۲- آیا زبان قرآن برخلاف زبان معیار زمان خویش و بر خلاف قاعده و قیاس است؟

به منظور بررسی و تبیین سوال های مطرح شده در پژوهش، به ارائه ی فرضیه های زیر می پردازیم:

۱- اگر ملاک آشنایی زدایی را زبان معیار در نظر بگیریم می توان به آشنایی زدایی در قرآن معتقد بود اما اگر ملاک آشنایی زدایی را اشخاص و اذهان آنها در نظر بگیریم در این صورت نمی توان به آشنایی زدایی در قرآن باور داشت؛ زیرا با وجود این، متن قرآن برای ادیبانی که در زیبایی شناسی آن کار می کنند با مرور زمان عادی و تکراری می شود.

۲- اینکه گفته می شود زبان قرآن، هنجارگریز است بدین معنا نیست که زبان قرآن با زبان معیار و هنجار زمان خود متفاوت است و یک زبان جداست و برخلاف قاعده و قیاس است؛ بلکه منظور از هنجارگرایی شیوه و سبک بیانی قرآن و نوع چینش کلمات و ارتباط آنها با یکدیگر و در نهایت در ارتباط با کل است.

۱-۳ پیشینه پژوهش

از جمله مهم ترین و نزدیک ترین پژوهش هایی که در زمینه هنجارگرایی و آشنایی زدایی انجام شده است، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

برخی از کتب در این زمینه عبارتند از: کتاب «قضایا الشعریة» اثر رومن یاکوبسن، کتاب «الانزیاح من منظور الدراسات الأسلوبیة» اثر احمد محمد ویس، کتاب «النظریة الشکلانیة» اثر جمیل حمداوی، کتاب «الشکلانیة الروسیة» اثر ویکتور ارلیک (ترجمه محمد الولی)، کتاب «رستاخیز کلمات» اثر شفیعی کدکنی، کتاب «نظریه ادبیات» اثر تروتان تودوروف، کتاب «آیین صورتگری» اثر سهراب طاووسی، کتاب «از زبان شناسی به ادبیات» و «آشنایی با زبان شناسی در مطالعات ادب فارسی» اثر کورش صفوی، کتاب «نقد ادبی و دموکراسی» اثر حسین پاینده، کتاب «ساختار و تأویل متن» و

«حقیقت و زیبایی» اثر بابک احمدی، کتاب «نظریه های نقد ادبی معاصر (صورت گرایی و ساختگرایی)» اثر مهیار علوی مقدم، کتاب «درآمدی بر فرمالیسم در ادبیات» اثر قدرت قاسمی پور و ...

- پایان نامه کارشناسی ارشد «عملیة فهم النص علی ضوء مدرسة الشکلائیین سورة إسرائء نموذجاً» (قاسم عزیزی مراد، ۱۳۹۴ش): نگارنده در این پژوهش به بررسی لفظ و معنا پرداخته و با بررسی هنجارگریزی، آشنایی زدایی و جوانب فنی این سوره به بیان انسجام متنی در آن پرداخته است.

- پایان نامه «بررسی و تحلیل سوره مبارکه (ص) از چشم انداز مکتب فرمالیسم» (هادی رنجبر، ۱۳۹۷ش): نگارنده در پایان نامه خود به بیان فرمالیسم و اندیشه های محوری آن پرداخته و به بررسی عناصر قاعده افزایی و هنجارگریزی در این سوره پرداخته است.

- پایان نامه «آشنایی زدایی در جزء بیست و نهم و سی ام قرآن کریم» (مریم باجلان، ۱۳۹۴ش): در این پژوهش که با روشی توصیفی-تحلیلی به نگارش در آمده است، تلاش شده است با ارائه شواهدی از آیات شریفه قرآن کریم در جزء بیست و نهم و سی، زیبایی های نحوی و بلاغی قرآن و تاثیر و ارتباط تنگاتنگ آنها با محتوا را بررسی کند، تا از این طریق، جنبه هایی از اعجاز قرآن را بشناسد و بشناساند.

- مقاله «آشنایی زدایی و برجسته سازی در سوره مبارکه واقعه» (هومن ناظمیان، ۱۳۹۳ش، مجله زبان و ادبیات عربی): نگارنده در پژوهش خود به بیان این مسأله می پردازد که بسیاری از پدیده های طبیعی و مفاهیمی که برای مخاطبان دیروز و امروز قرآن، به اموری عادی تبدیل شده به واسطه آشنایی زدایی و قاعده افزایی برجسته شده است.

- مقاله «تناسب ساختار با محتوا با توجه به دو نظریه نظم و آشنایی زدایی با محوریت سوره مبارکه لیل» (مقیاسی و فرجی، ۱۳۹۵ش، پژوهش های زبان شناختی قرآن): نگارندگان در پژوهش خود با بهره گیری از روش توصیفی-تحلیلی کوشیده اند، بخش اندکی از زیبایی های ساختاری قرآن را با محوریت دو نظریه نظم و آشنایی زدایی بررسی کنند و تأثیر ساز و کارهای زبانی و جنبه های ساختاری را بر مضمون و محتوا نشان دهند.

با توجه به مطالعه و بررسی پیشینه پژوهش، تفاوت عمده این پژوهش با دیگر تحقیقات در این است که این جستار به دنبال پاسخی برای هنجارگریزی و آشنایی زدایی در قرآن است. از جنبه ادبی، آیا زبان قرآن خود به عنوان هنجار و معیار شناخته می شود؟ اگر زبان قرآن، هنجار و معیار است، پس تفاسیر ادبی بر چه اساس و معیاری به بررسی و تحلیل ادبی قرآن پرداخته اند؟

در ادامه این پژوهش، برای رسیدن به درکی درست از مفاهیم هنجارگریزی و آشنایی زدایی و تحلیل و بررسی آن در قرآن، به تبیین زبان معیار^۱ یا هنجار از دیدگاه دانشمندان مختلف در این زمینه می پردازیم.

۲- زبان معیار

با مطالعه کتب مختلف، به اقوال گوناگونی در مورد زبان معیار می رسیم. کورش صفوی برای بیان زبان معیار، ابتدا به معرفی برخی گونه های زبان، از جمله، گونه ی گفتاری، نوشتاری، زمانی، جغرافیایی، حرفه ای، تحصیلی، سنی و جنسی می پردازد. گونه گفتاری به عنوان زبان شکسته نیز نامیده می شود که در مقابل گونه نوشتاری قرار دارد که به صورت شکسته نیست. برای مثال، جمله «می خوام برم خونه شون» که گونه ی گفتاری است و به صورت شکسته به کار رفته است، با جمله ی «می خواهم به خانه شان بروم» متناظر است. گونه نوشتاری از دو امتیاز مهم برخوردار است. نخست اینکه «ثبت پذیر» است و دوم اینکه «سنجیده تر» است. مثلاً ما اگر بخواهیم به مطالعه ی زبان فارسی در دوره حکومت ساسانیان پردازیم، باید اطلاعاتمان را از نوشته های آن دوره استخراج کنیم. همچنین گونه نوشتاری، این فرصت را به ما می دهد که درباره ی آنچه که می نویسیم فکر کنیم و حتی پاک نویس کنیم. با وجود این، نوشته هایمان به مراتب سنجیده تر از گفته هایمان خواهد بود. حال اگر ما بخواهیم

¹ standard language

به مطالعه درباره ی زبان فارسی ای که کودکان پیش دبستانی یا بی سوادان بزرگسال به کار می برند بپردازیم، دیگر توجه به گونه نوشتاری منتفی خواهد بود. علاوه بر این، بسیاری از زبان های دنیا، مثلا در کشور ایران، گونه ی نوشتاری ندارند. مانند «تاتی»، «تالشی»، «لری» و... که در چنین شرایطی مجبوریم به مطالعه ی گونه ی گفتاری بپردازیم. در زبان فارسی پنجاه یا صد سال پیش، واژه هایی نظیر «بلدیه»، «عدلیه» و «دار التجزیه» کاربرد داشتند و رایج بودند که امروزه جای خود را به واژه های «شهرداری»، «دادگستری»، «آزمایشگاه» داده اند. یعنی یک زبان می تواند دارای گونه های زمانی متعددی باشد. در فارسی یزدی، سال پرباران را «ترسال» می نامند، در حالی که این واژه در فارسی تهرانی کاربردی ندارد. در فارسی شیرازی، «سیب زمینی» را «آلو» می نامند و در فارسی کرمانی، «خرزبه»، «خیار» نامیده می شود. این گونه های جغرافیایی را به اصطلاح غیرفنی، «لهجه» می گویند. در گونه های جغرافیایی، برخی ساخت ها مانند «سه کردن یا سه شدن»، «خالی بستن» و ... به تدریج در زبان روزمره تمامی سخنگویان راه می یابد. ما «سه شدن یا سه کردن» را به تقلید از تعمیرکاران اتومبیل به کار می بریم که وقتی اتومبیلی چهارسیلندر، فقط با سه سیلندر کار می کند به کار می برند. اصطلاح «خالی بستن» نیز در پادگان ها به کار می رفته و به بستن جلد اسلحه به کمر اشاره داشته، آن هم وقتی سلاحی در آن جلد نبوده است. ما با توجه به رشته های تحصیلی متفاوت نیز، گونه های تحصیلی متعددی داریم. برای مثال، دانشجویی که واحد عروض را گذرانده است با اصطلاحاتی همچون «زحاف»، «سبب خفیف»، «سبب ثقیل» و «وتد مجموع» آشنایی دارد، در حالی که این اصطلاحات برای دانشجوی رشته ی ریاضی نامفهوم است. جمله هایی نظیر «پیر شی الهی» یا «خیر از جوونی ات ببینی» مربوط به گونه سنّی کهنسالان است. عبارتی مانند «مخلصیم»، مربوط به گونه جنسی مذکر و عبارتی همچون «خدا مرگم بده»، مربوط به گونه جنسی زنانه است. با توجه به گونه های زبانی متعددی که ذکر کردیم، «زبان معیار» در اصل یک گونه فرضی است که نسبت به گونه های منفرد و ترکیبی ای که مطرح کردیم بی نشان است. در حقیقت، هیچ سخن گویی به این گونه از زبان، سخن نمی گوید و فقط می توان گفت که نوع کاربرد ما از زبان می تواند به این گونه، نزدیک یا دور باشد. پس به صورت نظری، وقتی می گوییم، کسی مثلا به زبان فارسی معیار صحبت می کند، یعنی به شکلی از فارسی سخن می گوید که نمی شود، شهر زادگاهش، نوع و میزان تحصیلاتش، سن اش، جنسیت اش و سایر این ویژگی هایش را تشخیص داد. یعنی در عمل، چنین شرایطی اساسا وجود ندارد (صفوی، ۱۳۹۱: ۵۷-۶۱).

در ادامه به تعاریف دیگری که در مورد زبان معیار شده است اشاره می کنیم. زبان معیار، زبان خودکار یا همان زبان روزمره، درجه ی صفر گفتار و نوشتار است و متعلق به شخص یا گروه خاصی نیست؛ بلکه یک گونه ی کاربردی متداول در بین همگان است. می توان آن را، زبان رسانه و سازمانهای دولتی و نهادهای آموزشی به شمار آورد (فتوحی، ۱۳۹۰: ۴۰).

میر جلال الدین کزازی در مورد زبان سنجه یا معیار می گوید:

زبان سنجه یا معیار، زبانی است فراگیر که زبان پایه را در هر جامعه ای پدید می آورد؛ زبانی که مردم، روزانه، در گفتگوهای خود از آن بهره می گیرند. ویژگی فراگیری در این زبان، از آن است که این زبان را همگان به کار می گیرند؛ و به گروه یا لایه ای ویژه از گروه ها و لایه های اجتماعی وابسته نیست؛ این زبان، از همین روی نیز می تواند زبان پایه شمرده شود. زبان پایه است؛ زیرا سنجه و بنیاد زبان شمرده می شود؛ فراگیر است؛ زیرا همه بهره وران از زبان، آن را به کار می گیرند. زبان سنجه، زبانی است که دانش آموختگان و فرهیختگان، آن را به کار می برند، چه در نوشتار و چه در گفتار. این کسان، زبان را آموخته اند، با آیین ها و هنجارهای آن آشنایند و می کوشند که در نوشته ها و گفته هایشان آن را پاس بدارند و به کار گیرند (کزازی، ۱۳۷۶: ۲۳۵ و ۲۳۷).

زبان معیار، آن گونه زبانی است که در مطبوعات به کار می رود و در مدارس تدریس می شود. علاوه بر این، زبان گونه ای است که افراد تحصیل کرده بدان تکلم می کنند و در پخش اخبار و سایر موقعیت های مشابه به کار می رود (ترادگیل، ۱۳۷۶: ۲۲).

زبان معیار، گونه ای معتبر از یک زبان است که بیشتر به وسیله گویندگان تحصیل کرده ای که در مراکز فرهنگی و سیاسی یک کشور زندگی می کنند، به کار می رود. این گونه غالباً زبان رسمی در آموزش، رسانه های گروهی، نوشتار و سایر موقعیت های مشابه است (مدرسی، ۱۳۶۸ش: ۲۳۲). کلمه «معیار» در مقابل اصطلاح فرنگی «Standard» (استاندارد)، به کار می رود. این کلمه در تداول متخصصان جامعه شناسی زبان، به آن صورتی از زبان اطلاق می شود که افراد یک کشور معین، که احتمالاً به لهجه ها و گویش ها و گونه های محلی تکلم می کنند، آن را به عنوان بهترین و مؤثرترین وسیله ی ارتباط در میان خود به کار می برند. این صورت زبانی معمولاً با زبان نوشتار یا مکتوب مطابق است و همین صورت است که در رادیو و تلویزیون و کتاب های درسی و روزنامه ها و روابط رسمی به کار می رود. استفاده درست از این زبان در مواردی که لازم است منجر به اعتبار و کسب امتیازهای اجتماعی می گردد. به نظر برنشتاین^۲ یکی از متخصصان برجسته جامعه شناسی زبان در عصر حاضر، در بسیاری از جوامع معمولاً زبانی را زبان معیار می نامند که منطبق بر ملاک ها و هنجارهای^۳ طبقه حاکم باشد(صادقی، ۱۳۶۲ش: ۱۶).

با توجه به تعاریفی که در مورد زبان معیار ارائه شد، وجه تمایز تعریف زبان معیار از دیدگاه کورش صفوی با دیگر تعاریف در این است که صفوی با توجه به گونه های متعدد زبانی، زبان معیار را یک گونه فرضی به حساب می آورد که مصداق ندارد. در صورتی که در دیگر تعاریف از زبان معیار، اینگونه نیست و به طور کلی وجوه مشترک آنان در این است که زبان معیار را زبان قشر تحصیل کرده می دانند و نیز زبانی است که در سیستم آموزشی و وسایل ارتباط جمعی به کار می رود. که البته این تعریف آنان از زبان معیار، با زبان خودکار و زبان روزمره منطبق است. در زبان شناسی، زبانی را که سخنگویان یک جامعه زبانی به صورت روزمره به کار می برند، زبان خودکار نامیده می شود. در زبان خودکار، توجه ما به نوع کاربرد زبان، جلب نمی شود. یعنی ما به هنگام صحبت کردن با یکدیگر، به این نکته توجه نداریم که «فاعل» را در آغاز جمله بیاوریم. یا «فعل» جمله را به صورتی بیاوریم تا با «فعل» جمله ی بعد، ارتباط ظاهری داشته باشد. یا سخنان را طوری بیان کنیم که منجر به واج آرایی در کلام شود. که اگر این طور باشد، در این صورت، از کاربرد زبان خودکار یا روزمره فاصله گرفته ایم.

در مقاله (standard language and poetic language) یان موکاروفسکی^۴ (به عنوان یکی از اعضای برجسته فرمالیسم) که توسط آلفت کمال الروبی با عنوان (اللغة المعيارية و اللغة الشعرية) ترجمه شده است، زبان معیار را اینگونه تبیین می کند:

یستخدم موکاروفسکی مصطلح (The poetic language) فی مقابل (The standard language)، حیث یری-بدایة-آن السیمةالرئیسية التي تميّز اللغة الشعرية عن اللغة المعيارية هي سميتها التحريفية: أي انحرافها عن قانون اللغة المعيارية و خرقها له والمراد باللغة المعيارية -هنا- اللغة التي تلتزم مجموعة من القواعد الصوتية و الصرفية و النحوية المتواضع عليها التي تُستخدم فی الكتابة غیر الفنية و هي تتسم بالانضباط و الالتزام و الاستقرار، لِتُحَقِّقَ هدفاً أساسياً هو التّوصيلُ. موکاروفسکی اصطلاح زبان شاعرانه را در مقابل زبان استاندارد یا معیار به کار می برد و معتقد است که ویژگی اصلی که زبان شاعرانه را از زبان استاندارد متمایز می کند انحراف آن از قانون زبان استاندارد یا معیار است و مراد از زبان معیار، لزوم رعایت مجموعه قواعد آوایی، صرفی و نحوی است که در آن زبان وضع شده است و در حقیقت در نوشتار غیر هنری که دارای تعهد و ثبات است به کار می رود و هدف اصلی آن ایجاد ارتباط است(موکاروفسکی، ۱۹۶۴م: ۵). در این تعریف، ابتدا مجموعه ای از قواعد دستوری (آوایی، نحوی و صرفی) به عنوان شاخص، هنجار و معیار در نظر گرفته می شود و زبان ادبی و هنری، نسبت به آن سنجیده می شود؛ که در حقیقت، زبان ادبی، عدول و انحراف از آن هنجارها و قواعد دستوری است. زبان معیار و همچنین زبان علم، در خالص ترین فرم خود از برجسته نمایی اجتناب می کنند. البته برجسته نمایی در زبان معیار هم معمول است، اما در خدمت عمل برقراری ارتباط است. یعنی هدف این است که توجه و دقت مخاطب نسبت به موضوعی که با ابزار برجسته نمایی بیان شده، بیشتر برانگیخته شود. در زبان شاعرانه، برجسته نمایی به بیشترین حد خود می رسد، تا جایی که عمل برقراری ارتباط در پس زمینه قرار می گیرد. بدین ترتیب برقراری

² Bernstein

³ norms

⁴ Jan mukarovsky

ارتباط، دیگر غایت و هدف بیان ادبی نیست. هدف از برجسته‌نمایی در زبان شاعرانه، برای این است که خود بیان را برجسته نماید و آن را در پیش زمینه قرار دهد.

رومن یاکوبسن^۵ هم بر این باور است که ما دو دسته متون داریم: نخست متونی که در آن زبان، آیین معنای ناماست و پیام خاصی از راه زبان به مخاطب عرضه می‌شود. در اینجا، متون شفاف است و خواننده به هنگام خواندن آنها متوجه خود زبان نیست. دسته دیگری از متون نیز وجود دارد که زبان در آنها موضوعیت دارد. متون ادبی از این دسته هستند که ابهام و ابهام مهم‌ترین عنصر آنهاست (سعیدی روشن، ۱۳۹۶ش: ۴۰).

۳- هنجارگریزی، برجسته‌سازی و آشنایی زدایی

یکی از مهم‌ترین اصطلاحات فرمالیست‌ها در مورد شکل اثر ادبی مفهوم «آشنایی زدایی»^۶ است که نخستین بار شکلوفسکی آن را در مقاله «هنر به مثابه شگرد» مطرح کرد و واژه ی روسی «Ostrannnja» را به کار برد. بعد از او یاکوبسن و یوری تن یانو^۷ عنوان «بیگانه‌سازی» را در همان معنا به کار گرفتند. آشنایی زدایی در آثار شکلوفسکی به دو معنا به کار رفته است. نخست به معنای روشی در نگارش که آگاهانه یا ناآگاه در هر اثر ادبی برجسته‌ای یافت می‌شود و حتی گاهی شکل مسلط بیان است. این مفهوم، ریشه در بحثی قدیمی در نظریه ادبی در مورد کاربرد عناصر مجاز در متون ادبی و شعر دارد. کاربرد مجازی واژگان، ذهن را متوجه معانی تازه‌ای می‌کند و معناهای آشنا بی‌اهمیت و ناپدید می‌شوند. معنای دوم «آشنایی زدایی» در آثار شکلوفسکی معنایی گسترده‌تر است و تمامی شگردها و فنونی را در بر می‌گیرد که مؤلف آگاهانه از آن‌ها سود می‌جوید تا «جهان متن را به چشم مخاطبان بیگانه بنماید». نویسنده به جای مفاهیم آشنا، واژگان، شیوه‌ی بیان یا نشانه‌های ناشناخته را به کار می‌گیرد. این ترفند، البته درک دلالت‌های معنایی اثر را بسیار دشوار می‌کند و موضوع را چنان جلوه می‌دهد که گویی از این پیشتر وجود نداشته است. هدف بیان زیبایی‌شناسی در این حالت نه روشن کردن فوری و مستقیم معانی، بلکه آفرینش حس تازه و نیرومندی است که خود، آفریننده معنای تازه‌ای می‌شود. در واقع، با ورود واژه و موضوع شعری به قلمرو «ادراک حسی تازه» آشنایی زدایی آغاز می‌شود (احمدی، ۱۳۹۵ش: ۴۷-۴۸). از نظر شکلوفسکی، فوت و فن هنر آن است که اشیاء را ناآشنا و اشکال و صور را دشوار کند و طول ادراک و فهم متن را افزایش دهد، زیرا فرآیند ادراک، غایتی زیبایی‌شناختی درون خود است و لازم است بر طول آن افزوده شود. هنر، وسیله‌ی تجربه هنری بودن شیء است، خود شیء اهمیتی ندارد (حموده، ۲۰۰۳م: ۸۰؛ فالر، ۱۳۹۵ش: ۸۶-۸۷). ادبیات این توانایی را دارد که ما را وادار سازد جهان را دوباره ببینیم و آنچه برای ما به دلیل تماس بیش از حد با آنان عادی شده دوباره غیر عادی سازد. هنر به وجود آمده است تا احساس زندگی کردن را بازسازی کنیم. هدف هنر ارائه چیزها، آن گونه که فهمیده می‌شوند است؛ نه آن گونه که شناخته شده‌اند. هنر تمام چیزهایی را که انسان در زندگی روزمره‌ی خود می‌بیند و بی‌اعتنا از کنارشان می‌گذرد بازسازی می‌کند و با این بازسازی، عادت‌های انسان را تغییر می‌دهد و بین انسان و مثلا کار، لباس، آرایش، خانه، همسر و ترس از جنگ فاصله می‌اندازد (طاوسی، ۱۳۹۱ش: ۱۰۷).

آشنایی زدایی از دیدگاه شکلوفسکی با آشنایی زدایی از نظر یاکوبسن و تن یانو، کمی متفاوت است. شکلوفسکی، صناعات و تمهیدات ادبی را قطعی و تغییرناپذیر می‌داند که به خودی خود، عامل آشنایی زدایی است. یاکوبسن و تن یانو معتقدند که تمهیدات ادبی، پویا و تغییرپذیر است و بر این باورند که تمهیدات ادبی با توجه به عملکرد آن‌ها در دوره‌های ادبی مختلف، نقشی آشنایی زدایانه ایفا می‌کنند و امری درون‌متنی می‌شوند که صحبت از آشنایی زدایی کردن خود ادبیات به میان می‌آید. به عقیده آن‌ها، صناعات ادبی پس از مدتی، مألوف و آشنا می‌شوند و تأثیر اصلی خود را از دست می‌دهند. در اینجا باید از خود تمهیدات ادبی آشنایی زدایی شود و تمهیدی خاص، عملکردی جدید پیدا کند (مقدادی، ۱۳۷۸ش: ۲۶). در این صورت، آشنایی زدایی با دو معنا سنجیده می‌شود: یکی با توجه به زبان معیار و دیگری با توجه به خود زبان ادبی. مثلا وقتی فردوسی می‌گوید: «تو گویی بدرید دشت نبرد»؛ کلمه «بدرید»، امروزه دارای آشنایی زدایی و تشخیص و برجستگی دارد اما در زمان خود فردوسی

⁵ roman jakobson

⁶ de familiarization

⁷ Yuri tynyanov

اینگونه نبوده است. زیرا مشدد کردن حرف «ر» طبیعی بوده است و نیز «دریدن» به معنی لازم، یعنی دریده شدن و شکافته شدن هم به کار می رفته است. یا اگر شاعری در دوره ما غزلی همچون حافظ، به زبان و قالب کلاسیک بگوید، نسبت به زبان معیار، آشنایی زدایی دارد. زیرا هم قاعده افزایی (وزن، قافیه و موسیقی) و هم هنجارگریزی (صور خیال و...) دارد. اما نسبت به ادبیات، آشنایی زدایی ندارد؛ زیرا تکرار قالب، وزن، تشبیه ها، استعاره ها و... منجر به نوعی عادت و آشنایی در ذهن خواننده می شود. استعاره های قدیمی بر اثر تکرار، ارزش زیبایی شناختی خود را از دست می دهند.

آشنایی زدایی در نظر صورت گرایان روس، هر گونه نوع آوری در قلمرو ساخت و صورت هاست و هر پدیده کهنه ای را در صورتی نو درآوردن؛ یعنی هنر سازه را از نو زنده و فعال کردن است. البته شرط اصلی در آشنایی زدایی و توسع های زبانی این است که شاعر با تصرف خود، دو کار دیگر را در نظر بگیرد: الف) اصل جمال شناسیک. ب) اصل رسانگی و ایصال. منظور از اصل جمال شناسیک این است که وقتی کلمه ای را از خانواده خود جدا کردیم و در کنار خانواده ی دیگری قرار دادیم، خواننده یا شنونده اهل زبان، در این جدایی، نوعی زیبایی احساس کند و گرنه صرف آشفته کردن نظام خانوادگی الفاظ، کاری است که به آسانی قابل توسعه و تقلید است. منظور از اصل رسانگی و ایصال این است که وقتی واژه ای را از خانواده ی خود جدا کردیم و به ترکیب با خانواده ای دیگر وا داشتیم، خواننده علاوه بر احساس لذت جمال شناسیک، باید از لحاظ رسانگی هم با اشکال روبرو نشود. یعنی در حدود منطق شعر، احساس گوینده را تا حدودی بتواند بفهمد (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۳: ۱۳). شکل گرایان، در ابتدا از واژه «آشنایی زدایی» و پس از آن از اصطلاح «برجسته سازی» در همان معنا استفاده کردند. کورش صفوی نیز با اندکی تغییر از اصطلاح «هنجارگریزی» در همین معنا استفاده کرده است (صفوی، ۱۳۹۱: ۶۵). ریشه های مفهوم آشنایی زدایی به ارسطو و آثار نقدی و بلاغی بعد از او بر می گردد. ارسطو بین زبان متعارف و غیر متعارف تمایز قائل می شود و معتقد است که زبان ادبی به غریب گزینی گرایش دارد (ویس، ۱۳۹۴: ۶۷).

با وجود این، هنجارگریزی، تکنیکی است برای برجسته سازی که منجر به آشنایی زدایی می شود. هنجارگریزی، انحراف و عدول از زبان معیار یا زبان هنجار است و نیز مجموعه فرآیندی که شاعر دست به تأسیس مفردات، ساختار و ترکیبهای جدید می زند تا کلام در نظر خواننده برجسته جلوه کند. در این شرایط نوع تولید پیام اهمیت پیدا می کند که به اعتقاد یاکوبسن این نقش از زبان، نقش زیبایی آفرینی یا نقش ادبی زبان نامیده می شود (صفوی، ۱۳۹۱: ۳۶).

یکی از مشکلاتی که برای خوانندگان این مباحث در کتاب های عربی وجود دارد، بحث تعدد اصطلاحات آشنایی زدایی و هنجارگریزی است. در بسیاری موارد، یک اصطلاح بر مفاهیم متعددی دلالت می کند و برعکس، اصطلاحات متعددی برای یک مفهوم به کار می رود. این مسأله می تواند علل مختلفی داشته باشد از جمله: تداخل و ادغام رشته های مختلف علمی، وضع یک اصطلاح در سرزمین های مختلف عربی، تفاوت های فرهنگی و نیز عدم ارتباط میان آن ها، به طوری که معاصرین نمی توانند از پیشینیان خود بهره ای ببرند، و چه بسا این دوگانگی و اختلاف تا حدودی ناشی از نوعی لجاجت میان آن ها نیز باشد. در مورد تعدد این اصطلاحات و آشنایی با آن ها می توان به کتاب «آشنایی زدایی از منظر پژوهش های سبک شناختی» مراجعه کرد (ویس، ۱۳۹۴: ۲۲). این کتاب، ترجمه کتاب «الانزیاح من منظور الدراسات الأسلوبية» اثر «احمد محمد ویس» است. البته ایرادی که به ترجمه این کتاب وارد است، این است که واژه «انزیاح» را «آشنایی زدایی» ترجمه کرده است. در صورتی که این واژه به معنای «هنجارگریزی» است و از مفاهیمی که در این کتاب توضیح داده شده است، می توان به این مسأله پی برد. هنجارگریزی در زبان عربی با واژه «انزیاح» شناخته می شود که از ریشه ی «زیح» به معنای دور شدن و رفتن است (ابن منظور: زیح).

بر اساس دیدگاه لیچ (زبان شناس معروف انگلیسی)، برجسته سازی یعنی انحراف و عدول هنرمندانه، عدولی که انگیزه هنری داشته باشد. لیچ، برجسته سازی را به دو شیوه امکان پذیر می داند. نخست اینکه نسبت به قواعد حاکم بر زبان خودکار انحراف صورت پذیرد و دوم اینکه قواعدی بر قواعد حاکم بر زبان خودکار افزوده شود. به این ترتیب، برجسته سازی از دو طریق هنجارگریزی (قاعده کاهی) و قاعده افزایی صورت می پذیرد. لیچ به هنگام بحث درباره هنجارگریزی و قاعده افزایی محدودیتی برای این دو در نظر می گیرد. او معتقد است که در هنجارگریزی نباید ارتباط مختل شود؛ یعنی اصل رسانگی را مراعات کند و برجسته سازی قابل تعبیر باشد. لیچ درباره محدودیت توازن، به دیدگاه یاکوبسن توجه دارد. بر اساس دیدگاه یاکوبسن، دو ساخت پژوهش های معناشناختی متون ادبی / بهار ۱۴۰۳ / دوره ۲ / شماره ۱

متوازن باید در بخشی متشابه و در بخشی دیگر متباین باشد. برای مثال وقتی گفته می شود: (کتاب را خواندم، کتاب را خواندم)، در این نمونه تکرار کامل دیده می شود که به اعتقاد لیچ در چهارچوب توازن قابل طرح نیست (صفوی، ۱۳۹۴: ۴۸-۴۶).

لیچ، زبان شناس معروف انگلیسی، هنجارگرایی (قاعده کاهی) را در هشت مورد تقسیم بندی کرده است که عبارتند از: هنجارگرایی آوایی یا واجی، واژگانی، صرفی، نحوی، گویشی یا گونه ای، نوشتاری، معنایی و کاربرد (Leech, 1969: 42).

شفیعی کدکنی معتقد است که انواع برجسته سازی را می توان در دو گروه موسیقایی و زبانی تبیین کرد. وی گروه موسیقایی را مجموعه عواملی می داند که زبان ادبی را از زبان هنجار به کمک آهنگ و توازن ممتاز می سازد و در این مورد عواملی چون وزن، قافیه، ردیف و هماهنگی های آوایی را به دست می دهد. به اعتقاد او گروه زبانی مجموعه عواملی است که به اعتبار تمایز نفس واژگان در نظام جملات می تواند موجب برجسته سازی شود. او در این مورد عواملی چون استعاره، مجاز، ایجاز و جز آن را برمی شمارد. دیدگاه شفیی کدکنی با اندکی تفاوت، برگرفته از همان دیدگاه لیچ است. لیچ آنچه را که شفیی کدکنی در چهارچوب گروه موسیقایی مطرح می کند، تحت عنوان توازن بیان می کند و گروه زبانی را از طریق انواع هنجارگرایی ها قابل تبیین می داند (شفیی کدکنی، ۱۳۹۳: ۲۸ و ۷).

۴- هنجارگرایی و آشنایی زدایی در قرآن

در مورد زبان قرآن که آیا هنجارگریز است یا خیر؟ باید به این نکته توجه داشت که هنجارگرایی در قرآن، مبنی بر این نیست که زبان آن برخلاف قاعده و قیاس است و با زبان معیار خود در تعارض است و یک زبان جداست؛ چرا که آیاتی همچون «بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (شعراء/۱۹۵)، «و ما أرسلنا من رسولٍ إِلَّا بلسانٍ قومه لِيُبَيِّنَ لَهُم» (ابراهیم/۴)، «هذا بلاغٌ للناسِ و لِيُذَكِّرُوا بِهِ» (ابراهیم/۵۲) دال بر اینست که زبان قرآن پیام خود را در قالب همان زبان حاکم بر عصر خویش بیان کرده است و اگر در تعارض با آن بود، برای مردم زمان خود غیرقابل فهم می بود.

نکته دیگر اینکه آیات تحدی که شامل شش آیه در قرآن می شود (۳۴: ۴۹ قصص؛ ۱۸۸: اسراء؛ ۱۳: هود؛ ۳۸: یونس؛ ۲۳: بقره) بر این مسأله دلالت دارد که زبان قرآن، برخلاف زبان متعارف و عقلایی نیست؛ زیرا در این صورت مبارزه طلبی و تحدی، امری محال و غیر ممکن شده و از اساس بی اعتبار خواهد بود (فتحی، ۱۳۹۶: ۱۱۲ تا ۱۱۸) و در مورد اعجاز قرآن باید به «صرفه» اعتقاد پیدا کرد. بدین معنا که خداوند متعال از افراد یا گروهی که قصد همانندآوری قرآن را داشته اند، سلب قدرت کرده است و از دیدگاه عبدالقاهر جرجانی، معتقد به این رأی، معاند است و به بی راهه رفته است (بدوی، بی تا: ۷۹). منظور از هنجارگرایی در قرآن، سبک بیانی قرآن، نوع چینش کلمات و ارتباط آنها با یکدیگر در قالب همان زبان معیار است. همان طور که زبان شاعرانه و ادبی حافظ، متفاوت از زبان معیار زمان خویش نیست اما نوع بیان حافظ است که زبان او را برجسته کرده است. در اینجا ذکر این نکته لازم است که در بیشتر مواقع مراد فرمالیست ها از شعر، متن ادبی است نه شعری که در قالب تفعیلات گفته می شود. برای مثال، وقتی شفیی کدکنی در کتاب موسیقی شعر از زبان شعر و زبان روزمره سخن می گوید (شفیی کدکنی، ۱۳۹۳: ۷) مراد او از زبان شعر، زبان ادبی و متن ادبی است نه صرفاً شعری که در قالب وزن و تفعیل گفته می شود. همان طور که در برخی کتاب های عربی، در ترجمه ادبیّت از «الشّعریة» استفاده می کنند (عزام، بی تا: ۱۷ و ۷۹؛ کوهن، ۲۰۱۴: ۷).

فرمالیست ها معتقد به نسبی بودن آشنایی زدایی هستند یعنی ممکن است چیزی بر اثر کثرت استعمال برای ما عادی یا تکراری باشد و در مقابل، همان امر برای شخصی دیگر که از آن بی خبر است ناآشنا و بیگانه جلوه کند. حال در اینجا این سوال مطرح است که ادیبی همچون فاضل صالح السامرائی که در ادبیّت قرآن تحقیق می کند آیا با توجه به مرور زمان، قرآن برای او عادی و تکراری می شود و در این صورت، مجدداً باید قرآنی دیگر با فرمی نو نازل شود تا غبار عادت را از فرم قبلی بزاید؟ در این باره باید دید که ملاک آشنایی زدایی را چه چیزی قرار می دهیم. یعنی زبان قرآن با چه معیاری مورد ارزیابی قرار می گیرد. اگر ملاک آشنایی زدایی را زبان معیار در نظر بگیریم می توان به آشنایی زدایی در قرآن معتقد بود اما اگر ملاک آشنایی زدایی را اشخاص و اذهان آنها در نظر بگیریم در این صورت نمی توان به آشنایی زدایی در قرآن باور داشت؛ زیرا با وجود این، متن قرآن برای ادیبانی که در زیبایی شناسی آن کار می کنند با مرور زمان عادی و تکراری می شود. اما در مورد اینکه چه چیزی را به

عنوان معیار و سنجه می توانیم قرار دهیم؛ زبان قرآن را یا با لهجه های موجود در زبان عربی می توان مورد بررسی قرار داد و یا باید مجموعه ای از قواعد دستوری (آوایی، نحوی و صرفی) به عنوان شاخص، هنجار و معیار در نظر گرفته و زبان ادبی و هنری، نسبت به آن سنجیده شود؛ که در حقیقت، زبان ادبی، عدول و انحراف از آن هنجارها و قواعد دستوری است. البته این مسأله، نیاز به پژوهشی جداگانه دارد. زیرا همان طور که از مطالعه کتب نحوی بر می آید، مجموعه ای از قواعد به عنوان معیار و هنجار با آنچه که عدول از اصل (مثلاً تقدیم ما حقه التأخیر یا بالعکس، نکره آمدن مبتدا و...) است آمیخته شده است. در این میان، مکتب کوفه به «سامان گریزی» زبان و مکتب بصره به «سامان گرایی» زبان تکیه دارد. در دوره خلافت بنی عباس، دو نگرش متفاوت، یکی در بصره و دیگری در کوفه در برابر هم قرار داشتند. بصری ها به دنبال آن بودند تا ثابت کنند، آموزش زبان عربی به شکلی صورت گرا و به کمک قواعدی امکان پذیر است که استثناء ندارد. در مقابل، مکتب کوفه به دلیل ماهیت مطالعاتشان، بر تنوعاتی تأکید داشتند که در زبان عربی وجود داشت و قاعده بندی های قطعی را ناممکن می ساخت. این نکته واقعیتی بود که آنان به دلیل رویارویی با قرائت های مختلف قرآن نمی توانستند نادیده بگیرند. این قرائت های مختلف سبب می شد تا پیروان مکتب کوفه در وجود قواعدی قطعی برای زبان تردید کنند. جالب اینجاست که اکثریت قریب به اتفاق متفکران این دو مکتب را مسلمانان غیر عرب و به ویژه ایرانیان تشکیل می دادند و عرب ها به این دلیل که زبان عربی را از آن خود می دانستند، کمتر به آن توجه داشتند (صفوی، ۱۳۹۲ش: ۱۰۶). همچنین می توان کلام فصیحی را که به صورت خودکار و روزمره در مطبوعات، رسانه ها و کتب علمی و دانشگاهی به کار می رود، به عنوان معیار قرار داد. البته باید توجه داشت که منظور از زبان قرآن، تنها نوع گویش یا لغت، لهجه و خط نیست. به طور مسلم، زبان قرآن از این منظر، عربی و از دیگر زبان ها ممتاز است؛ اما در قلمرو هر زبان دو واقعیت اساسی دیگر وجود دارد: نخست؛ وجود یک سلسله قواعد زبانی و بیانی که در همه زبان ها مشترک بوده و پذیرفته می شود. همه اهل زبان و خردمندان عالم است و به منزله ی قانون اساسی زبان های گوناگون دنیا به شمار می آید و همه بدان پایبندند. دوم؛ در حوزه هر زبان خاص، نوعی تمایز در گفتمان و بیان مراد و مقاصد و تفهیم آن به دیگران وجود دارد که به سبب بیان یا روش سخن تعبیر می شود. گاهی سبک سخن، به صورت رمزی، تمثیلی و استعاری است و گاهی فنی، پیچیده، خاص یک علم، یا به طور معمول و عادی، سبک عرفی و عامیانه است. آنچه در کشف معانی متن گفتاری یا نوشتاری ضروری است، شناخت سبک خاص و شیوه بیانی آن متن است که بدون به دست آوردن آن نمی توان، مقصد و مراد واقعی گوینده و صاحب متن را به دست آورد؛ اما قواعد و اصول مشترک و عام و پذیرفته شده در همه زبان ها، خود به خود نزد گوینده و مخاطبان شناخته شده اند. مراد از هویت زبان قرآن، نوع کارساخت ارتباطی و دلالتی واژگان، عبارت ها و جمله های کل متن آن در مواجهه با مخاطبان خود است (فتحی، ۱۳۹۶ش: ۱۱۳).

بنا بر گفته دانشمندان زبان شناس عرب، زبان شعر و ادب، قبل از نزول قرآن در جزیره العرب، زبان معیار و حاکم بوده است. یعنی زبانی که سخنوران، شاعران و ادیبان در محافل رسمی و عمومی آن زمان مثل موسم حج به آن زبان، سخن می گفتند. قبیله قریش در این میان، نقش برجسته ای در تهذیب و پیرایش زبان عربی و ارتقای آن داشت. تا آنجا که در زمان نزول قرآن کریم، لهجه و زبان قریش، زبان معیار ادیبان و شاعران از قبیله های گوناگون شده بود. از این رو، زبان (لهجه) قریش، نماینده زبان ادبی و در یک کلمه زبان معیار بود و ساختار کلی زبان قرآن نیز بر پایه همین زبان حاکم سامان یافته است (فتحی، ۱۳۹۶ش: ۱۱۷). با وجود این قرآن کریم، معارف و مصداق های والا و محتوای غنی را در قالب همان زبان معیار و متعارف بیان کرده است.

در پاسخ به این سوال (نسبی بودن آشنایی زدایی در قرآن) نیز می توان گفت که حضرت علی (ع) در خطبه ۱۸ نهج البلاغه می فرماید: «إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرٌ أُنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ؛ لَا تَفَنَى عَجَائِبُهُ، وَ لَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ، وَ لَا تُكْشِفُ الظُّلْمَاتُ إِلَّا بِهِ.» «ظاهر قرآن زیبا و باطنش ژرف و ناپیداست، شگفتیهایش به پایان نرسد و اسرار نهفته اش تمام نشود و تاریکی ها جز با آن برطرف نشود» (شیروانی، ۱۳۸۷ش: ۶۳). با وجود این، یک ادیب، هرچند با تحقیق و بررسی به کشف مسائل ادبی قرآن می پردازد اما آیا به همه ی این مسائل ادبی پی می برد؟ طبق این قسمت از خطبه ۱۸ نهج البلاغه شگفتیهها و اسرار نهفته در قرآن پایان ندارد.

۵- نتیجه

خلاصه نتایج حاصل از این پژوهش عبارتند از:

- زبان قرآن در قالب زبان معیار، یک زبان هنجارگریز نیز هست. اما باید توجه داشت که هنجارگریزی در قرآن بدین معنا نیست که کلام خداوند برخلاف قاعده و قیاس است بلکه شیوه بیان آن متفاوت است. یعنی زبان قرآن از زبان عقلایی حاکم بر جامعه خود، پیروی می کند.

- اگر ملاک آشنایی زدایی را زبان معیار در نظر بگیریم می توان به آشنایی زدایی در قرآن معتقد بود اما اگر ملاک آشنایی زدایی را اشخاص و اذهان آنها در نظر بگیریم در این صورت نمی توان به آشنایی زدایی در قرآن باور داشت؛ زیرا با وجود این، متن قرآن برای ادیبانی که در زیبایی شناسی آن کار می کنند با مرور زمان عادی و تکراری می شود؛ هرچند که زیبایی های ادبی و علمی قرآن پایان ناپذیر است و پژوهشگران قرآنی پیوسته با تأمل و تدبر در آن می توانند بخش های تازه ای از آن را آشکار سازند و غبار عادت را از آن بزدایند.

- در مورد اینکه چه چیزی را به عنوان معیار و سنج می توانیم قرار دهیم؛ زبان قرآن را یا با لهجه های موجود در زبان عربی و زبان متعارف جامعه می توان مورد بررسی قرار داد و یا باید مجموعه ای از قواعد دستوری (آوایی، نحوی و صرفی) را به عنوان شاخص، هنجار و معیار در نظر گرفته و زبان ادبی و هنری، نسبت به آن سنجیده شود؛ که در حقیقت، زبان ادبی، عدول و انحراف از آن هنجارها و قواعد دستوری است.

منابع

کتابها

*قرآن کریم

- [۱] ابن منظور، محمدبن مکرم، (۱۴۱۴ق)، «لسان العرب»، بیروت: دارالصادر.
- [۲] احمدی، بابک، (۱۳۹۵ش)، «ساختار و تاویل متن»، تهران: مرکز.
- [۳] بدوی، احمد احمد، (بی تا)، «عبدالقاهر الجرجانی و جهوده فی البلاغة العربیة»، القاهرة: مكتبة مصر.
- [۴] ترادگیل، پیتر، (۱۳۷۶ش)، «زبان شناسی اجتماعی»، ترجمه محمد طباطبایی، تهران: آگاه.
- [۵] حمودة، عبدالعزيز، (۲۰۰۳)، «علم المعرفة (الخروج من التيه دراسة في سلطة النص)»، الكويت: مطابع السياسية.
- [۶] سعیدی روشن، محمدباقر، (۱۳۹۶ش)، «تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن»، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- [۷] شفییعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۹۱ش)، «رستاخیز کلمات»، تهران: سخن.
- [۸]، «موسیقی شعر»، (۱۳۹۳ش)، تهران: آگه.
- [۹] صفوی، کورش، (۱۳۹۲ش)، «آشنایی با تاریخ زبان شناسی»، تهران: نشر پژواک کیهان.
- [۱۰]، (۱۳۹۱ش)، «آشنایی با زبان شناسی در مطالعات ادب فارسی»، تهران: علمی.
- [۱۱]، (۱۳۹۴ش)، «از زبان شناسی به ادبیات»، ج ۱، تهران: پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی.
- [۱۲] طاوسی، سهراب، (۱۳۹۱ش)، «آیین صورتگری (تأملی در فرمالیسم و کاربرد آن در شعر معاصر ایران)»، تهران: ققنوس.
- [۱۳] عزام، محمد، (بی تا)، «تحلیل الخطاب الأدبی علی ضوء المناهج النقدية الحداثیة دراسة فی نقد النقد»، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- [۱۴] فالر، راجر و دیگران، (۱۳۶۹ش)، «زبان شناسی و نقد ادبی»، ترجمه مریم خوزان و حسین پاینده، تهران: نشر نی.
- [۱۵] فتحی، علی، (۱۳۹۶ش)، «معیارپذیری تفسیر قرآن رهیافتهها و چالشها»، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- [۱۶] فتوحی، محمود، (۱۳۹۰ش)، «سبک شناسی نظریه ها و رویکردها و روشها»، تهران: سخن.
- [۱۷] کزازی، میرجلال الدین، (۱۳۷۶ش)، «پرنیان پندار»، تهران: روزنه.
- [۱۸] کوهن، جان، (۲۰۱۴)، «بنیة اللغة الشعریة»، ترجمه محمد الولی و محمد العمری، مغرب: دار توبقال.
- [۱۹] مدرّسی، یحیی، (۱۳۶۸ش)، «درآمدی بر جامعه شناسی زبان»، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- [۲۰] مقدادی، بهرام، (۱۳۷۸ش)، «فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی از افلاطون تا عصر حاضر»، تهران: انتشارات فکر روز.

[۲۱] ویس، احمد محمد، (۱۳۹۴ش)، «آشنایی زدایی از منظر پژوهش های سبک شناختی»، ترجمه شهریار نیازی و سعد الله همایونی، تهران: دانشگاه تهران.

مقالات

[۲۲] صادقی، علی اشرف، (۱۳۶۲ش)، «زبان معیار»، مجله نشر دانش، شماره ۱۶، صص ۱۶-۲۱.

[۲۳] موکاروفسکی، یان، (۱۹۸۴)، «اللغة المعيارية و اللغة الشعرية»، ترجمه ألفت کمال الروبی، مجلة فصول، المجلد الخامس و العدد ۱، صص ۳۷-۴۶.

منابع انگلیسی

[24]Leech, G.N.A.(1969), *Linguistic Guide to English Poetry*, London: Longman.